

دکتر گری میدورز، رساله اول قرن‌تیان، سخنرانی ۶ مقدمه‌ای بر رساله اول قرن‌تیان، بخش ۱

گری میدورز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان است. این سخنرانی ششم، مقدمه‌ای بر اول قرن‌تیان، بخش اول است.

خب، به ششمین سخنرانی ما در سفرمان به کتاب اول قرن‌تیان خوش آمدید.

ما به تعدادی از مواردی که من آنها را مسائل بزرگ تفسیری فلسفی می‌نامم، در رابطه با آنچه که هنگام ورود به کتاب اول قرن‌تیان با آن مواجه خواهیم شد و خواهیم دید که نظرات مختلفی وجود دارد، پرداخته‌ایم. اما امروز می‌خواهم در مورد برخی از حقایق اساسی در مورد مقدمه کتاب اول قرن‌تیان با شما صحبت کنم. قصد ندارم زمان زیادی را صرف این موضوع کنم.

من مجموعه‌ای مفصل از یادداشت‌ها را به شما داده‌ام. بسته یادداشت شماره پنج حدود ۳۰ صفحه یادداشت در مورد پیشینه‌های تاریخی دارد. تعدادی اسلاید و غیره وجود خواهد داشت که می‌توانید از طریق سایت یا به صورت آنلاین به آنها دسترسی داشته باشید.

من تعدادی نقل قول از افرادی دارم که به نوعی راهنمای سفر در دنیای باستان بوده‌اند و اطلاعاتی در مورد شهر قرنتس به شما می‌دهند که می‌توانید در اوقات فراغت خود مطالعه کنید. همچنین اکیداً توصیه می‌کنم مقدمه رساله اول قرن‌تیان را در یکی از تفاسیر اصلی که استفاده می‌کنید، بخوانید. امیدوارم بسیاری از شما از تفسیر گارلند استفاده کنید.

این کتاب بسیار خوانا و برای دانشجویان زبان انگلیسی بسیار قابل استفاده است. مطمئناً زبان خاصی در آن وجود دارد، اما نه زبانی که اگر از زبان یونانی استفاده نمی‌کنید، شما را آزار دهد. بنابراین، اکیداً توصیه می‌کنم که مقدمه‌ای خوب بر کتاب اول قرن‌تیان بخوانید.

من قصد ندارم تمام آن اطلاعات را به شما بدهم. فقط می‌خواهم برخی موارد را برجسته کنم و پر کردن این جاهای خالی را به عهده شما می‌گذارم. اما بیایید در مورد تعدادی از موارد مربوط به شهر کورینت فکر کنیم.

اول از همه، این جغرافیا است. چرا قرنتس چنین شهر مهمی بود؟ خب، در زمان پولس، قرنتس در چهارراه بین شرق و غرب قرار داشت. دنیای باستان کالاها را یا از طریق خشکی یا از طریق دریا جابجا می‌کرد.

و مدیترانه می‌تواند یک پهنه آبی بسیار نامطبوع باشد. من در نیروی دریایی بودم و سوار یک ناوشکن بودم و می‌توانم دفعات زیادی را به یاد بیاورم که در مدیترانه بودیم و چقدر سریع می‌توانست همه چیز را به هم بریزد. و اگرچه ممکن است بزرگ به نظر برسد، در واقع پهنه آبی کوچکی است.

و بنابراین به جای اینکه موج‌های بزرگ به حرکت درآیند، با آب‌های متلاطم مواجه می‌شوید که می‌توانند بسیار موج باشند. خب، در دنیای باستان، زمانی که دریانوردی و استفاده از بادبان‌ها روش اصلی کار قایق‌ها بود، رفتن به آن قسمت جنوبی، چیزی که آنها پلوپونز یونان می‌نامیدند، بسیار خطرناک بود زیرا بادهای غالب از غرب می‌توانستند شما را به آب‌های آزاد پرتاب کنند که در آنجا بقا می‌توانست چالش

بزرگی باشد. و بنابراین، قرن‌تس مکان بسیار مهمی در دنیای باستان بود و به همین دلایل در زمان پولس نیز اهمیت داشت.

شهری تجاری و محل تلاقی جاده‌ها بود. از بعضی جهات، اگر بخواهیم تشبیه کنیم، می‌توانیم آن را شهر نیروی دریایی بنامیم.

این مکان در بسیاری از مواقع، مکانی وحشی بود، زیرا این دریانوردان مسافر از این منطقه عبور می‌کردند تا کشتی خود را ترک کنند و کشتی دیگری را سوار شوند و در این بین به جشن و پایکوبی پردازند. حال، با توجه به ایده جغرافیا در صفحه 20، در اینجا شرح مختصری از تنگه، جایی که در آن قرار دارد، برای شما آورده‌ام. قرن‌تس درست در جنوب این مسیری بود که آنها انتخاب کرده بودند از دریای اژه به مناطق شرقی ایجاد کنند.

سه و نیم مایل بود. بنابراین، آنها یک کشتی را به کنخریا می‌آوردند و سپس کالاها و خدمات خود را با گاری و حیوانات از آنجا عبور می‌دادند و آنها را در کشتی دیگری قرار می‌دادند. سپس، روز بعد، ملوانان کشتی‌های خود را برمی‌داشتند و در آن آب‌های محافظت‌شده در امتداد خطوط ساحلی به حرکت خود ادامه می‌دادند.

و بنابراین، قرن‌تس یک توقفگاه بود. این شهر به دلیل جغرافیای طبیعی‌اش، یک موقعیت تجاری بزرگ بود. در دهه ۱۸۰۰، تقریباً ۲۰۰۰ سال پس از زمان پولس، آنها واقعاً یک کانال ساختند.

اکنون یک کانال مدرن وجود دارد، چیزی شبیه کانال سوئز، که این کانال این دو پهنه آبی را به هم متصل می‌کرد تا کشتی‌ها بتوانند از آن سه و نیم مایل عبور کنند، به جای اینکه تخلیه و دوباره بارگیری شوند. اما این مدت زمان بسیار طولانی بود. بنابراین، در دنیای باستان، قرن‌تس در این جغرافیا برای بازرگانان، برای ملوانانی که به این کشتی‌ها متصل بودند، به همان هدف خدمت می‌کرد.

شهری بسیار محبوب و در عین حال کمی وحشی بود. گمان می‌کنم می‌توانیم برخی از بقایای آن را با ورود به کتاب اول قرن‌تس ببینیم. حال، از نظر تاریخی، می‌توانیم درباره دو قرن‌تس صحبت کنیم.

یک قرن‌تس کلاسیک و باستانی وجود دارد، و سپس قرن‌تس دوره عهد جدید، زمان پولس، وجود دارد. اما در قرن دوم قبل از میلاد، قرن‌تس در برابر روم مقاومت کرد، زیرا روم پس از زمان فتوحات اسکندر یونانی به قدرت کنترل‌کننده در جهان باستان تبدیل شد.

و ژنرالی به نام مومیوس آخائوس به کورینت آمد و شهر را ویران و با خاک یکسان کرد. نزدیک به ۲۰۰ سال، شهر کورینت به عنوان یک شهر بزرگ و شلوغ فعالیت نمی‌کرد. اما در سال ۴۴، در واقع، حدود صد سال، ببخشید، در سال ۴۴ پیش از میلاد، این شهر به عنوان یک مستعمره رومی بازسازی شد.

حالا یک مستعمره یونانی بود. حالا، یک مستعمره رومی است. حالا، روم هر چیزی را که یونانی بود، تصاحب کرده و چیزهای یونانی را تا حد زیادی جذب کرده بود.

اما روم سازمان‌یافته‌تر بود. اگر بخواهید، قوانین بیشتری داشت و می‌توانست قلمرو وسیعی را که گروه اسکندریه از طریق جنگ ایجاد کرده بود، کنترل کند. اما آنها در مدیریت خیلی خوب نبودند.

روم در دنیای باستان مدیر بزرگی بود. بنابراین، روم قرن‌تس را تصرف کرد و حدود ۵۰ سال قبل از زمان مسیح آن را دوباره تأسیس کرد. و در زمان پولس، که کمتر از صد سال بود، اما چیزی نزدیک به آن، زمانی

که پولس طبق شهادت مسیحی ما در کتاب مقدس به قرن‌تس رسید، قرن‌تس بار دیگر به شهری بسیار شلوغ تبدیل شده بود.

هنوز تا حد زیادی یک شهر دریایی بود. مکانی برای تجارت بین‌المللی بین شرق و غرب. اما آنها شهرهای متفاوتی بودند.

و مثلاً در مقدمه‌هایتان در مورد آن خواهید خواند. مثلاً اگر گارلند را بخوانید، او بخش بسیار خوبی در مورد اینکه چگونه قرن‌تس زمان پولس به عنوان یک مستعمره رومی با قرن‌تس قرن دوم قبل از میلاد، زمانی که عمدتاً یک مستعمره یونانی بود، متفاوت بود، به شما ارائه می‌دهد. زندگی در شهر قرن‌تس چگونه بود؟ خب، شهادت‌هایی در مورد شهر قرن‌تس وجود دارد که باقی مانده و قابل خواندن هستند.

اما یکی از چالش‌ها این است که همیشه باید به تاریخ منبعی که می‌خوانید دقت کنید. می‌توانید منابع باستانی را بخوانید که قرن‌تی را توصیف می‌کنند که آن قرن‌تی که پولس به آن رفت، نبود، زیرا این قرن‌تی کلاسیک است. این قرن‌تی یونانی است، نه قرن‌تی که صد تا دویست سال بعد، زمانی که پولس واقعاً به آنجا رسید وجود داشت.

بنابراین این جزئیات باید در نظر گرفته شوند. هر زمان که مطالعه باستانی انجام می‌دهید، باید همیشه منابعی را مطالعه کنید که مربوط به دهه‌هایی باشند که در آن به چیزی نگاه می‌کنید، نه چیزی که صدها سال قبل یا صدها سال بعد از آن است. بنابراین، زمان ثبت شهر کورینت بسیار مهم است.

کورینت کلاسیک یا کورینت رومی. همچنین، باید در مورد آن فکر کنید؛ در صفحه ۲۱، ما در مورد این چیزها صحبت می‌کنیم. چه کسی گزارش را می‌نویسد؟ به عنوان مثال، نویسنده‌ای به نام آریستوفان وجود داشت که در مورد کورینت نوشت.

او یک نماینده‌نویس طنز بود. اما جالب‌ترین چیز این است که او طرفدار آتن بود. آتن و کورینت از بسیاری جهات رقیب یکدیگر بودند.

آنها شهرهای بسیار متفاوتی بودند، و با این حال در دنیای باستان و حتی در دنیای روم برای جلب توجه را ابداع کرد. و در Corinthianizer رقیب بودند. و آریستوفان، چون طرفدار آتن بود، اصطلاح در زبان یونانی برای توصیف شخصی که زنای آشکار بود، استفاده Corinthianizer نماینده‌هایش، از می‌کرد.

و او، به اصطلاح، از کورینت انتقاد کرد و تصویری منفی از آن ارائه داد، که شاید در برخی از جنبه‌های کورینت در رابطه با نماینده‌هایی که مردم می‌شنیدند، شایسته آن بود. بنابراین، یک کورینتیست کسی بود که از نظر جنسی غیراخلاقی بود، کسی بود که از نظر جنسی وحشی بود، و کورینتیست این را به تصویر کشید. اما اگر روایتی را بخوانید که این کار را انجام می‌دهد، باید از خود پرسید، خب، چقدر بد بود؟ مطمئناً وجود داشت، اما آریستوفان سعی دارد آتن را خوب و کورینت را بد جلوه دهد.

بنابراین وقتی روایت‌های باستانی را می‌خوانید، همیشه می‌خواهید بدانید که این نویسنده از چه کسی طرفداری کرده است؟ و آیا این نویسنده احتمالاً از یک شهر به جای شهر دیگر انتقاد می‌کند؟ مطمئناً که قرن‌تس به این موضوع دامن زده است، اما با این وجود، از خود پرسید چه کسی این نوشته‌ها را نوشته است. هنگام مطالعه قرن‌تس، یک عامل مهم زمانی دیگر نیز وجود دارد. ما به ادیان باستانی علاقه‌مندیم

آفرودیت بخشی از فرقه ونوس در قرن‌تس بود که با هم ارتباط جنسی داشتند. قرن‌تس باستان از هزار معبد صحبت می‌کند و من اینجا از یک کلمه استفاده می‌کنم: فاحشه‌های معبد در آن شهر باستانی هزاره دوم قبل از میلاد و قبل از آن. خوب، آیا این همان شهری بود که پولس به آن آمد؟ آیا هزار نفر از این فاحشه‌های معبد در شهری که پولس به آن آمد وجود داشتند؟ شما نمی‌توانید یک گواهی ۲۰۰ ساله برای ماهیت آن معبد که ویران شد و سپس در زمان پولس بازسازی و دوباره تأسیس شد و کار می‌کرد، بیاورید.

به احتمال زیاد، پیوستگی زیادی وجود دارد، اما احتمالاً بین تعداد دقیق آنها گسستگی زیادی وجود داشته است. حال، شنیدن این نوع نامگذاری ممکن است برای شما عجیب باشد: فاحشه‌های معبد. کلمه فاحشه اصطلاح سنگینی است و در اخلاق مسیحی بار معنایی بسیار منفی دارد. بله، و مهم نیست چه تعبیری از آن داشته باشید، بار اخلاقی منفی خواهد داشت.

اما باید درک کنید که در ادیان باستانی، چه در اسرائیل که فرقه بعل را داریم، فرقه بعل یک فرقه باروری بود. در معبد و چه در اعمال مذهبی آن، جنبه جنسی به عنوان نوعی پرستش مورد استفاده قرار می‌گرفت زیرا این جنبه‌ای عمیق از باروری بود. حال، این برای ما بسیار عجیب به نظر می‌رسد، و البته، از دیدگاه اخلاق مسیحی نیز چنین خواهد بود، اما این کاملاً جزئی از آن بود.

اگر تا به حال از خود پرسیده‌اید که چرا اسرائیل باستان برای بیرون راندن بعل از خون خود اینقدر مشکل داشت، می‌توانید تصور کنید که چرا این مشکل از این دیدگاه وجود داشته که در اعمال آنها کشش جنسی وجود داشته است. کتاب هوشع را بخوانید. به هوشع دستور داده شد که با گومر ازدواج کند، و در فصل هوشع می‌بینیم که گومر درگیر اعمال فرقه‌ای فرقه بعل است ۳.

ممکن است او یک فاحشه معبد، یک معشوقه معبد بوده باشد. بحث‌های زیادی در این مورد وجود دارد. این بحث را باید در جای دیگری بررسی کرد.

اما اینجا هوشع و جومر هستند. جومر در واقع باید برود و او را از معبد بازخرد کند و تقریباً به عنوان دارایی با خود ببرد تا بتواند او را نگه دارد. خداوند از این رابطه بین هوشع و جومر، همسرش، و نزاعی که بین اسرائیل و فرقه بعل در کنعان باستان در جریان بود، به عنوان نمونه‌هایی از نوع نزاعی که در پیروی از خداوند و عدم پیروی از خدایان دروغین وجود داشت، استفاده کرد.

خب، تا حدودی، در ادیان یونانی هزاره دوم، و همچنین در ادیان رومی و بقایای آن، فرقه آفرودیت و فرقه ونوس در کورینت وجود داشته است. و این نوع چیزها قطعاً ادامه می‌یافت، اما شما باید در مورد ادعاهایی که مطرح می‌کنید و میزان آنها بسیار مراقب باشید. استرابون، که نویسنده راهنمای سفر باستانی بود، اگر لطف کنید، در مورد کورینت به عنوان شهر عشق با معبد آفرودیت که ۱۰۰۰ فاحشه معبد را در خود جای داده است، می‌نویسد.

اما باز هم، او درباره قرن‌تس باستان صحبت می‌کند. او در زمانی حدود ۲۰۰ سال، در شهری که حتی قبل از ورود پولس ویران و دوباره ساخته شده بود، می‌نویسد. بنابراین نمی‌توانید این را به عنوان متنی برای اثبات نوع شهری که پولس در آن آمده است، در نظر بگیرید.

و با این حال می‌دانیم که مطمئناً مکانی کاملاً باز بوده و ادیان باستانی را در خود جای داده است که مطمئناً در راستای نظم اخلاقی تفکر مسیحی یهودی نبوده‌اند. بنابراین مورفی اوکانر به درستی مشاهده کرده است که بسیاری از مقدمه‌ها و تفسیرهای عهد جدید بر این جنبه، یعنی قرن‌تس کلاسیک باستانی، تأکید کرده‌اند، زیرا به نظر می‌رسد که توضیحی برای برخی ویژگی‌ها، مانند اول قرن‌تس ۵-۷، که در آن مسائل جنسی و اخلاقی مطرح است، ارائه می‌دهد. اما باید در مورد شواهد خود مراقب باشید.

این بخشی از مطالعه تاریخی است. مطمئناً، آنجا یک شهر رومی بود و کاملاً باز بود، و هنوز هم مشکلات زیادی از این دست وجود دارد، اما بیایید در مورد شواهدی که برای ادعای خود استفاده می‌کنیم، محتاط باشیم. ما می‌دانیم که یهودیان در شهر کورینت وجود داشته‌اند.

شواهد باستان‌شناسی وجود دارد. در دوران باستان، وقتی ساختمان‌ها ساخته می‌شدند، دره‌ای داشتند. سپس، سنگی داشتند که از روی در عبور می‌کرد.

و همه اینها سازه‌هایی از جنس گل و سنگ بودند. وقتی آنها تخریب می‌شدند، بارها، آن سنگ‌ها می‌شکستند. ما از نظر باستان‌شناسی یک سنگ پیدا کرده‌ایم، و من این را در صفحه ۲۱، درست زیر وسط، به شما نشان داده‌ام.

سنگ شکسته بود. سنگ سر در هم شکسته بود. چیزی که باقی مانده بود حروفی بود که به ما می‌گفت. کنیسه در قسمت جلویی بوده، و سپس حروفی که به ما می‌گفت عبرانیان آنجا در قسمت پشتی بوده‌اند.

ما وسط را گم کرده‌ایم. شکسته شده است، اما دو انتها را داریم. و بنابراین، کنیسه‌ای از عبرانیان در شهر قرن‌تس وجود داشت، که به ما می‌گوید قرن‌تس از ورودی‌ها و نفوذ یهودیان برخوردار بوده است.

همچنین، قرار دادن نام قرن‌تس در فهرست یهودیان پراکنده توسط فیلو. اینها یهودیانی هستند که در نوشته‌های او پراکنده شده‌اند. فیلو در واقع معاصر مسیح و پولس بود، بنابراین می‌دانیم که یهودیان در شهر قرن‌تس حضور داشته‌اند.

چقدر باید توسط متخصصان در آن زمینه خاص تحقیق شود؟ کنیسه‌ها معمولاً زمانی تأسیس می‌شدند که حداقل، طبق اسناد باستانی، وقتی 10 خانواده یهودی وجود داشتند، می‌توانستند یک کنیسه تأسیس کنند. همچنین ممکن است علاقه‌مند باشید بدانید که کنیسه‌ها تقریباً توسط فریسیان و یهودیانی که در خارج از کشور پراکنده بودند، اداره می‌شدند.

اگر به انجیل‌ها فکر کنید، صدوقیان را دارید که در درجه اول کاهنان مرتبط با معبد بودند. فریسیان را دارید، که در درجه اول با آموزه‌های شریعت مرتبط بودند. آنها کسانی بودند که موعظه می‌کردند و اگر بخواهید طومارها و کتاب مقدس را در اختیار داشتند.

و جایی که صدوقیان در درجه اول مراقب معبد در مراحل مختلف آن بودند. حال، از این نظر، این بدان معناست که صدوقیان مجبور بودند نزدیک اورشلیم بمانند زیرا مرکز عملیات آنها آنجا بود. با این حال فریسیان می‌توانستند در همه جا پراکنده شوند زیرا اقتدار و قلمرو تخصص آنها در نسخه‌های خطی باستانی بود. و کتاب مقدس بود.

بنابراین، آنها می‌توانستند طومارها را به هر نقطه از آن جهان باستان ببرند و معلمان معتبری باشند. بنابراین مهم نیست کجا می‌رفتید، چه در دنیای یونان پس از پراکندگی اسرائیل و چه در دنیای روم، جوامعی از یهودیان را در همه جا پیدا می‌کردید. چیزی را که ما کنیسه می‌نامیم، پیدا می‌کردید.

کنیسه‌ها مراکز اجتماعی یهودیان بودند. آنها معبد نبودند. در اورشلیم یک معبد برای یهودیان وجود داشت، اما کنیسه‌های زیادی وجود داشت.

آنها مراکز اجتماعی یهودی بودند و افرادی که آن مراکز اجتماعی یهودی را اداره می‌کردند، از دیدگاه فریسی می‌بودند، زیرا آنها معلمان باستانی کتاب مقدس بودند. بنابراین، ما این مسئله را داریم که کورینت کلاسیک و رومی را از هم متمایز کنیم، تاریخ‌نگارانی را که در مورد این شهرها نوشته‌اند، از هم تشخیص دهیم و مطمئن شویم که زمانی را که آنها در آن نوشته‌اند، درک می‌کنیم و سپس اطلاعاتی را که آنها در مورد شهرها به ما داده‌اند، چه مربوط به آثار باستانی شهر باشد و چه مربوط به عبادت و مذاهب شهر، مطمئن شویم که چارچوب زمانی مناسبی برای آن داریم. این یک جنبه قابل توجه از بررسی تاریخ یونانی-رومی شهر کورینت است.

بنابراین، آنجا یک شهر بزرگ بود. یک شهر مهم بود. تاریخش، وضعیت زندگی‌اش، اما یک دنیای رومی بود.

و اینجاست که مقدمه‌ی گارلند مطرح می‌شود، و من برخی از این موارد را در یادداشت‌ها هایلایت کرده‌ام فقط برای اینکه اگر نتوانستید آن جلد خاص را پیدا کنید، به آنها دسترسی داشته باشید. در پایین صفحه متوجه خواهید شد که من برخی از این اطلاعات را به شما می‌دهم. می‌بینید، دوستان من، کتاب مقدس ۲۱ در خلاء نوشته نشده است.

این کتاب در زمان و مکانی واقعی نوشته شده است، جایی که شما یک جهان و مردم واقعی دارید، و همه این ادیان باستانی چندخدایی را دارید که در مکان‌هایی مانند آتن و کورینت وجود داشته‌اند. در رابطه با توصیف آتن، گفته شده است که پیدا کردن یک خدا در آتن آسان‌تر از پیدا کردن یک انسان بوده است، و منظور آنها از این نقل قول این بود که مجسمه‌های زیادی در مورد خدایان، یادبودهای کوچک زیادی برای خدایان وجود داشته است. به یاد دارید، در اعمال رسولان ۱۷، در مورد این مجسمه به یک خدای ناشناخته صحبت می‌شود.

آن مجسمه در واقع مربوط به طاعونی است که به آتن آمده بود. آنها نتوانستند از شر طاعون خلاص شوند. آنها یک فرد خارجی، چیزی شبیه به یک کاهن پیامبر را از بیرون آوردند.

طاعون از بین رفت. آنها آن شخص را مقصر دانستند، اما واقعاً مطمئن نبودند که این اعتبار را به کدام خدا نسبت دهند، بنابراین این یادبود را برای خدایی ناشناخته ایجاد کردند تا خدایی را که ممکن بود آنها را از طاعون نجات دهد، آزرده خاطر نکنند. سپس پولس از راه می‌رسد و از آن به عنوان مثالی از آنچه شما نمی‌دانید، استفاده می‌کند، من قصد دارم در مورد آن در شهر آتن برای شما تعریف کنم.

خب، قرن‌ها هم تقریباً همین وضعیت را می‌داشت، جایی که مراکز عبادت کوچکی در همه جا وجود داشت، جایی که مردمی بودند که دور یکی از این خدایان باستانی جمع شده و جوامعی را تشکیل می‌دادند، و سپس یهودیانی که دور یهوه جمع می‌شدند. آنها فقط به عنوان یکی دیگر از ادیان بسیاری که در دنیای باستان وجود داشتند، دیده می‌شدند. بنابراین این دنیایی بود که مسیحیت در آن ظهور کرد.

در آن روزهای اولیه، مسیحیت به عنوان یک فرقه یهودی، به عنوان جنبه‌ای از یهودیت که ریشه دوانده بود و حتی در توسعه دین با اجداد خود، یهودیان، در تضاد بود، تلقی می‌شد. مسیحیت از مرکز یهودیت زاده شد و بنابراین، در نتیجه، اغلب اینگونه به آن نگاه می‌شد. ما سوابقی داریم، نه آنقدر که آرزو داریم. سوابقی که در آنها مسیحیان توسط حاکمان رومی اینگونه دیده می‌شدند.

کتاب مقدس در خلاء نوشته نشده است. وقایع آن در یک دنیای واقعی رخ داده است. آن دنیا چه نوع دنیایی بود؟ خب، خیلی سریع به این نکات توجه کنید.

کتاب مقدس، جهان زمان خود را در چارچوب قراردادهای تاریخی، فرهنگی و ادبی زمان خود مورد خطاب قرار می‌داد. به همین دلیل است که برای ما مهم است که به عقب برگردیم و کتاب مقدس را در بستر اصلی آن مطالعه کنیم، چه آن بستر جغرافیایی، تاریخی، ادبی یا زبانی باشد، زیرا این بستر، خاستگاه کتاب مقدس است. و برای اینکه بتوانیم آن را بررسی کنیم، باید آن چیزها را درک کنیم.

در اصل به زبان انگلیسی نوشته نشده بود. در بافت اروپا، یا در بافت آمریکا، یا در بافت آسیا نبود. در بافت جهان رومی قرن اول بود.

هرچه بیشتر در مورد آن بدانیم، وقتی منابع عهد جدید را می‌خوانیم، آگاهی بیشتری از آن جهان خواهیم داشت. ما در حال خواندن یک رساله هستیم. اول قرن‌تین یک رساله است.

کلمه «رساله» به معنی نامه است. بنابراین، اگر در مورد رساله‌های پولس صحبت کنیم، در واقع در مورد نامه‌های پولس صحبت می‌کنیم. پولس به این گروه‌ها و جماعت‌های مختلف، که برخی از آنها را خودش تأسیس کرده بود، برخی را هم همکارانش تأسیس کرده بودند و شاید حتی خودش به آنجا نرفته بود، و مکان‌هایی که از آنها بازدید کرده بود، نامه می‌نوشت و پاسخ می‌داد.

او دارد برایشان نامه می‌نویسد. این ژانر است. ژانر، کلمه ژانر، به معنای نوعی ادبیات است.

برای مثال، شعر نوعی ادبیات است. روایت نوعی ادبیات است. نامه نوعی ادبیات است.

من دوست دارم نامه‌ها را به عنوان مکالمات تلفنی یک طرفه تصور کنم. نمی‌دانم تا به حال این را تجربه کرده‌اید یا نه، اما گاهی اوقات، من روی مبل نشسته‌ام و کاری انجام می‌دهم و همسرم روبروی من روی صندلی است و با او تماس تلفنی گرفته می‌شود. حالا، من فقط حرف‌های او را می‌شنوم.

خب، همسرم به خاطر اینکه داوطلبانه برای من کارهایی انجام می‌دهد، کمی بدنام شده است. یک بار، به او زنگ زدند و شماره اشتباه بود، اما آن شخص مشکلی داشت. او به شخصی که آن طرف تلفن بود گفت که شوهر من کشیش است. او با کمال میل به شما کمک خواهد کرد.

خب، فکر می‌کنم این کار خوبی است، اما او تقریباً قبل از اینکه من بفهمم چه اتفاقی دارد می‌افتد، من را برای هر کاری داوطلب می‌کرد. خب، من اینجا نشسته‌ام و دارم به مکالمه او با یک نفر دیگر گوش می‌دهم. من فقط نیمی از آن را می‌شنوم، و چیزی که می‌شنوم به من می‌گوید، دوباره شروع می‌کنیم.

من برای کاری داوطلب شده‌ام، و من انواع و اقسام علامت‌های دست را نشان می‌دهم و می‌گویم، می‌دانید من را داوطلب نکنید. اول از من بپرسید، اما در پایان چه اتفاقی افتاد وقتی او تلفن را قطع کرد و بالاخره به من اطلاع داد که چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ من نیمی از آن را شنیدم، و کاملاً در مورد آنچه می‌شنیدم اشتباه می‌کردم زیرا آن طرف تلفن را نداشتم. حالا، هر بار که یک رساله می‌خوانیم، در معرض خطر گوش دادن به نیمی از مکالمه و نشنیدن طرف دیگر تلفن هستیم.

ما آنجا نبودیم، بنابراین مجبور به بازسازی شدیم. باید مراقب باشیم که شتاب‌زده عمل نکنیم، در مورد آنچه می‌خوانیم یا می‌شنویم فرضیه نسازیم، بلکه تصویری بازسازی‌شده‌تر از مسائل داشته باشیم تا بتوانیم به این سؤالات با دقت پاسخ دهیم. این بخش بزرگی از مشکل کلیسا است.

خواندن رساله‌ها خیلی خیلی آسان به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ به همین دلیل است که ما این همه وقت صرف رساله‌ها می‌کنیم، اما می‌خواهم به شما بگویم که این می‌تواند بسیار فریبنده باشد. ما می‌توانیم با فرض

اینکه آنچه کتاب مقدس می‌گوید همان چیزی است که ما فکر می‌کنیم می‌گویید، در مورد معنای آن اشتباهات زیادی مرتکب شویم. نه، ما باید آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید بر اساس زمان و مکان خودش مخاطب خودش و مسائل خودش تعیین کنیم تا بتوانیم به درستی بفهمیم که منظور آن چیست تا بتوانیم وارد عرصه معنای آن برای موقعیت فعلی خود شویم.

بنابراین، نامه‌ها نامه هستند، و یک عبارت معروف این است: آنها متون ادبی گاه به گاه هستند. لطفاً توجه داشته باشید که در نقل قول‌های صفحه ۲۱، و ضمناً، از این به بعد، همانطور که گفتم، از یادداشت‌هایم به عنوان تخته سیاه استفاده می‌کنم، و وقتی با شما صحبت می‌کنم، تقریباً مثل این است که قرار است بایستم و متون ادبی گاه به گاه را روی تخته سیاه بنویسم. این چیزی است که بسیار مهم است.

این بخشی از ژانر ادبی نامه است. گهگاهی است. خطاب به چیزی نوشته می‌شود که در حال رخ دادن است و مخاطب از آن آگاه است، و نویسنده هم از آن آگاه است، اما شما مخاطب اصلی نیستید، و نویسنده هم نیستید، بنابراین، باید به اندازه کافی به آن پردازید، تا با آنها هماهنگ باشید، نه اینکه فرضیاتی داشته باشید.

فرض، مادر بیشتر اشتباهات در زندگی و در خواندن کتاب مقدس است. فرض نکنید. ادبیات گاه به گاه برای یک مناسبت نوشته می‌شود و شما خلاصه‌ای از آنچه که آن مناسبت درباره آن است را خواهید یافت، اما ما باید با پشتکار فراوان آن مناسبت را بررسی کنیم تا بتوانیم به درستی بفهمیم که بین نویسنده و مخاطبانش چه می‌گذرد.

بدون درک دنیای روم، نمی‌توان رساله اول قرن‌تین را پذیرفت. ما در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. شما در مورد آن خواهید خواند و با پیشرفت در سخنرانی‌هایمان، بیشتر در مورد آن خواهید شنید.

روم دنیای یونانی را که فتح کرده بود، جذب کرد. ما باید انتظار جنبه‌هایی از هلنیسم را داشته باشیم. حالا کلمه‌ای هست که ممکن است برای شما جدید باشد.

هله نه «کلمه یونانی به معنای یونانی است. اگر مایل باشید، هلنیسم به این معنی است که شما یونانی» شده‌اید، و اسکندر کبیر فاتح جالبی بود. اگر به اسکندر در آن برهه خاص از تاریخ نگاه نکرده‌اید، یک سرگرمی خوب دیگر برای مطالعه وجود دارد.

کتابی در مورد اسکندر کبیر تهیه کنید تا بتوانید جهانی را که توسط اسکندر شکل گرفته است، ببینید، جهانی که عهد جدید کمی بعد در آن ظهور کرد. بنابراین، هلنیسم به معنای آن چیزی است که از آن جهان یونانی به این جهان بزرگتر که اسکندر فتح کرد، افزوده شد. او شهرها را تأسیس کرد.

در واقع، اسکندریه مصر، به نام اسکندر نامگذاری شده است. شما انواع بقایای یونانیان را در آن دنیای پهناور که فتح کردند، خواهید دید، اما نتوانستند آن را کنترل کنند. به همین دلیل است که روم آن خلا را پر کرد و به نهاد کنترل کننده در جهان باستان تبدیل شد.

این مسئولیت مفسران است که شما را هنگام مطالعه درباره دنیای عهد جدید آگاه کنند. اما دوستان من، شما باید بسیار هوشیار باشید. حتی تفسیری که می‌تواند اطلاعات خوبی به شما بدهد، ممکن است شما را در مورد نکات خاصی گمراه کند.

به همین دلیل است که در وجود مشاوران متعدد، امنیت وجود دارد. به عبارت دیگر، در منابع متعدد می‌توانید آن وجوه مشترکی را پیدا کنید که می‌توانند شما را در مسیر درست هدایت کنند. گارلند، در کتاب

خود نوشته‌ی بیکر در صفحات ۳ تا ۱۳، مقدمه‌ای مفصل در مورد میراث رومی که بخشی از شهر کورینت بود، ارائه می‌دهد.

بیاپید در مورد برخی از روابط اجتماعی در صفحه ۲۲ صحبت کنیم. مستعمرات برای پرورش شکوه فرهنگ، مذهب و ارزش‌های رومی تأسیس شدند. روم بر آن جهان تسلط داشت.

قانون روم بر آن جهان تسلط داشت. ارتش روم بر آن جهان تسلط داشت. آن یک جامعه‌ی بازرگانی بود.

مردم همه جا می‌دویدند. شاید فکر کنید، وای، می‌دانید، این دنیای باستان بود و آنها مجبور بودند پیاده بروند، از اسب و گاری استفاده کنند. حتماً رفت و آمد وحشتناک بوده است.

خب، آنها آنقدرها هم که فکر می‌کنید سخت نگرفتند. من یک بار کتابی را برای کتابخانه‌ای سفارش دادم که در آن کتاب‌هایی به نام «جاده‌های رومی» سفارش می‌دادم. و نقشه‌ی آن جلد از «جاده‌های رومی» شبیه جاده‌های بین ایالتی هر کشور بزرگی بود.

در واقع، حتی بیشتر. امروزه، می‌توانید به فلسطین، یونان و کل جهان باستان بروید و قطعات باقی‌مانده از جاده‌های رومی را که قرن‌ها پیش، حتی هزاره‌ها پیش ساخته شده‌اند، پیدا کنید. رومی‌ها جاده‌سازان بزرگی بودند.

آنها به همه جا می‌رفتند. و این اتفاق خیلی زود در دوران باستان رخ داد. برای مثال، حتی به زمان ابراهیم برمی‌گردد.

سال‌ها پیش، وقتی داشتم درباره برخی مسائل مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد تحقیق می‌کردم، به متن جالبی درباره شخصی در بین‌النهرین برخوردیم که صاحب یک کسب و کار اجاره خودرو بود. می‌توانید این را در نظر بگیرید که کامیون‌ها را اجاره می‌دهد. و آن کامیون‌ها در U-Haul مانند یک شرکت اجاره کامیون. سراسر کشور تردد می‌کنند.

و شاید کامیون در نیویورک پلاک شده و در نهایت از کالیفرنیا سر درآورده است. خب، در آن دنیای باستان، آن گاری‌ها در بین‌النهرین اجاره داده می‌شدند. این تاجر شکایت داشت چون گاری‌هایی را که از مدیترانه برنمی‌گشتند، گم می‌کرد.

بنابراین، آنها گاری را همانطور که در بین‌النهرین بود اجاره می‌کردند و آن را به ساحل مدیترانه می‌بردند، اما دیگر بر نمی‌گشت. گاهی اوقات، وقتی در حال سفر هستید، یک کامیون از کنار شما عبور می‌کند و تعدادی روی آن است که حمل می‌شوند، شاید به جایی که از آنجا آمده‌اند منتقل شوند یا U-Haul تریلر اجاره‌ای. آن چیزها به طور مساوی توزیع شوند تا بتوان آنها را اجاره داد. گوش کنید، دنیای باستان جای شلوغی بود.

به خصوص در دوران امپراتوری روم، زیرا روم موقعیتی ایجاد کرده بود که از اقیانوس اطلس در امتداد سواحل اسپانیا تا غرب، تا - جغرافیای من را اینجا ببینید - تا مناطق شرقی که یونانیان فتح کرده بودند امتداد داشت. و روم کنترل می‌کرد و شما می‌توانستید آزادانه و به سرعت به آن مناطق، تا آنجا که به جهان مربوط می‌شد، سفر کنید. بنابراین، سفر بخش بزرگی از آن بود.

و همانطور که آنها سفر می‌کردند، زبان، یونانی، زبان میانجی جهان بود، به این معنی که هر کسی که در حوزه تجارت فعالیت می‌کرد، مجبور بود با زبان یونانی سر و کار داشته باشد. لاتین نیز زبان غالب بود زیرا زبان رومی بود. و در عین حال، می‌توانستید با صحبت کردن به زبان یونانی آن زمان کنار بیاپید

و این یک یونانی کلاسیک نبود. به عنوان کوبین یونانی شناخته می‌شود. کوبین یک کلمه یونانی به معنای رایج است.

این زبان، زبان رایج مردم بود. کتاب مقدس عمدتاً به زبان یونانی کوبین نوشته شده بود، زیرا زبانی بود که مردم از آن استفاده می‌کردند. یونانی کلاسیک هم وجود داشت، اما از برخی جهات بیشتر یک یونانی آکادمیک و یک یونانی بسیار فرهیخته بود.

اگرچه مطمئناً آن را تشخیص می‌دادند و بسیاری از آن استفاده می‌کردند، اما مردم کوچه و خیابان زیاد از آن استفاده نمی‌کردند، اما به هر حال، جامعه‌ای تجاری بود. جایگاه اجتماعی زیادی وجود داشت.

لطفاً آن عبارت، یعنی جایگاه اجتماعی را هایلایت کنید. ما در کتاب اول قرن‌تینان زیاد به این موضوع برمی‌گردیم. همه چیز بر اساس جایگاه اجتماعی بنا شده بود.

نوعی رقابت شدید برای کسب مقام و منزلت وجود داشت. به نظر می‌رسید که آنها شایسته احترام خاصی هستند. این امر بر دادگاه‌ها تأثیر می‌گذاشت.

این امر بر روابط بین مردم تأثیر گذاشت. می‌توانید ببینید که در اول قرن‌تینان ۱۱، برخی افراد هات داگ و برخی استیک می‌خورند و آنها با هم مشکل داشتند زیرا جایگاه اجتماعی مانع از اشتراکات بین مسیحیان می‌شد. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

ارزش‌های ایجاد شده در تضاد با پیام صلیب بودند، به ویژه ارزش‌های مربوط به آبرو و مقام، که در نظام اجتماعی یونانی-رومی بسیار اساسی بود، نظامی که در آن قدرت خود را در بی‌رحمی نشان می‌دهد و پیشرفت شخصی تنها مسیر معقول تلقی می‌شود. وقتی به اول قرن‌تینان ۵ و مشکلات دادگاه‌ها می‌رسیم، این موضوع به طور گسترده مطرح می‌شود. این رقابت در اول قرن‌تینان به عنوان یکی از چالش‌های پولس ظاهر می‌شود.

روش عمل نمی‌کنید، شما به شیوه‌ی مسیحی عمل می‌کنید. این رقابت به انواع و اقسام شکل‌ها خود را نشان می‌دهد. جامعه‌ی مسیحی صرفاً به عرصه‌ی دیگری برای رقابت بر سر جایگاه اجتماعی طبق هنجارهای اجتماعی تبدیل شده بود.

بنابراین، ما ارزش‌ها و تضاد داریم. شما ارزش‌های رومی دارید، ارزش‌های یهودی-مسیحی دارید، و من می‌خواهم آن را به این شکل بگویم، ارزش‌های یهودی-مسیحی زیرا یهودی-مسیحی بسیار به هم مرتبط هستند. عهد عتیق وقتی کلیسا روی کار آمد، دور انداخته نشد، بلکه جذب شد.

اصول اخلاقی زیادی در عهد عتیق وجود دارد که در عهد جدید تکرار نشده‌اند. نیازی به تکرار آنها نیست زیرا بخش زیادی از تار و پود اخلاقی اخلاق یهودی-مسیحی را تشکیل می‌دادند و با بسیاری از اصول اخلاقی رومی و اخلاق آن جهان یونانی-رومی در تضاد بودند. بنابراین، جهان قرن‌تینان اول، طبق آنچه گارلند به ما می‌گوید، منعکس کننده کلیسای است که عمیقاً از چاه‌های مختلف، چاه فردگرایی، نوشیده بود.

چاه قدرت، جایگاه اجتماعی ایجاد می‌کند. خوب، خیلی شبیه دنیایی است که من و شما در آن زندگی می‌کنیم به احتمال زیاد، به خصوص در جهان غرب، اما این بخشی از طبیعت انسان است. طبیعت انسان فردگرا است.

طبیعت انسان به دنبال قدرت برای کنترل است. این همان جهانی است که ما در این دنیای رومی قرن اول می‌بینیم. روح جهان، خرد جهانی که پولس از آن صحبت می‌کند، به فردگرایی و قدرت آلوده می‌شد.

جایگاه اجتماعی، دارا و ندار را ایجاد می‌کرد. سوءاستفاده جنسی بر اساس جایگاه اجتماعی، دادگاه‌ها را به نفع افراد دارای جایگاه اجتماعی دستکاری می‌کرد. همه اینها بخشی از زندگی روزمره در یک مستعمره رومی مانند کورینت بود.

پولس در پی آن است که قرن‌تیان را از یک نظام ارزشی دنیوی رومی به یک نظام ارزشی کتاب مقدسی تبدیل کند. اختلاف بر سر ارزش‌هاست، و همیشه هم همین‌جاست. و با این اوصاف، می‌خواهم تأکید کنم که وقتی به زندگی مسیحی فکر می‌کنیم، مدتی پیش صحبت از یک زندگی هدفمند بسیار رایج بود.

خب، متأسفانه، این داشت اشتباه می‌کرد. مسیحیت درباره یک زندگی هدفمند نیست. مسیحیت درباره یک زندگی فضیلت‌محور است.

کتاب مقدس در مورد همین است. بله، در زبان یونانی بندهایی برای هدف وجود دارد. در کتاب مقدس جملاقی برای هدف وجود دارد که کارهایی هستند که باید انجام دهیم.

قطعاً ما اهداف و مقاصدی داریم، اما همه آنها در چیزی که ما آن را زندگی فضیلت‌محور عهد جدید می‌نامیم، گنجانده شده‌اند. میوه روح در غلاطیان ۵، یک واقعیت‌گرا است. پولس با هدایت قرن‌تیان به تفکر متفاوت، آنها را به سمت فضایل زندگی مسیحی سوق می‌دهد، نه فضایل یک مبارزه قدرت فردگرایانه رومی.

همه ما در فرهنگ‌های خاصی زندگی می‌کنیم و من اغلب از این مثال استفاده می‌کنم. از شما می‌پرسم، آیا فکر می‌کنید ماهی خیس بودن را حس می‌کند؟ حالا، یک لحظه به آن فکر کنید. آیا این شما را آزار نمی‌دهد؟ آیا ماهی خیس بودن را حس می‌کند؟ من اغلب در مورد این موضوع فکر کرده‌ام.

خب، من مدت‌ها پیش یک بار در یک سخنرانی از این مثال استفاده کردم. یک زیست‌شناس پیش من آمد. او یک زیست‌شناس دریایی بود و بعد از سخنرانی برایم توضیح داد که چرا ماهی‌ها خیزی را حس نمی‌کنند.

توضیحش، همانطور که مطمئنم بسیاری از شما تجربه کرده‌اید، این است که بدن همه ماهی‌ها پوشیده از ماده‌ای چسبناک است و آن ماده چسبناک، مانعی بین ماهی و محیط اطرافش ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که اگر ماهی‌هایی مثل ماهی باس را بگیرید و رها کنید، وقتی آنها را لمس می‌کنید، کل آن را نمی‌گیرید و همه جایش را نمی‌مالید و بالا نگه نمی‌دارید و مالش نمی‌دهید. شما فک آن را می‌گیرید و با احتیاط بالا نگه می‌دارید، مراقب باشید که به ماهی دست نزنید.

چرا؟ چون آن ماهی یک لایه محافظ دارد، آن ماده لزج که به هر حال نمی‌خواهید به آن دست بزنید، که آن را از شر آب محافظت می‌کند. این یک مانع است و اگر آن را لمس کنید و بردارید، آن ماهی را در معرض عفونت‌های احتمالی در آب قرار می‌دهید. این زیست‌شناس به طرز جالبی به من گفت که وقتی مسابقات ماهیگیری برگزار می‌شود، یک زیست‌شناس می‌تواند نمونه‌ای از آن لزج را بردارد و به شما بگوید که آن ماهی در کدام دریاچه صید شده است تا اگر قرار باشد ماهی از آب خاصی صید شود، کسی نتواند تقلب کند.

جالب نیست؟ خب، از شما می‌پرسم، آیا ماهی خیزی را حس می‌کند؟ پاسخ منفی است، چون آنها آن لایه‌ی لزج را دارند که آنها را از محیطشان محافظت می‌کند. حالا، بگذارید این را از شما بپرسم: برای اینکه از یک

تشبیه استفاده کنم. آیا شما فرهنگ خود را حس می‌کنید؟ و فکر می‌کنم با قیاس، پاسخ منفی است، شما فرهنگ خود را حس نمی‌کنید.

تو در آن بزرگ می‌شوی. هر روز در آن زندگی می‌کنی. مثل این است که هوای اطرافت را تنفس می‌کنی.

ما فرهنگ خود را حس نمی‌کنیم. تنها راهی که می‌توانیم بین فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم و فرهنگی که خدا ما را به آن فرا می‌خواند، تمایز قائل شویم، از طریق تحقیق متمرکز بر فضایل و اخلاقیاتی است که کتاب مقدس ما را به زیستن بر اساس آنها فرا می‌خواند و مقایسه این اصول اخلاقی با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم. همانطور که ماهی خیزی را حس نمی‌کند، ما فرهنگ خود را حس نمی‌کنیم.

ما باید آموزش ببینیم تا تشخیص دهیم که آن فرهنگ کجا با فرهنگ مسیحی در تضاد است. این به طور خودکار اتفاق نمی‌افتد. بار دیگر به این برمی‌گردد که ما که به عنوان رهبر در جامعه مسیحی فراخوانده شده‌ایم، باید تکالیف خود را انجام دهیم تا بتوانیم به ماهی‌هایمان کمک کنیم تا آبی را که در آن شنا می‌کنند، بشناسند تا بتوانند از بیماری جهان در امان باشند.

این همان کاری است که پولس در اول قرن‌تین سعی در انجام آن دارد. خردمند دنیوی نباشید؛ خردمند مسیح باشید. بعداً، به ویژه در فصل‌های اول و چهارم، به این موضوع خواهیم پرداخت.

خب، من حدود ۴۵ دقیقه وقت گذاشتم، و این چیزی است که می‌خواهم سعی کنم تا حد زیادی این‌ها را نگه دارم. حداکثر ۴۵ دقیقه تا یک ساعت. در مقدمه‌های دیگر کمی زیاده‌روی کردم، اما اینجا در صفحه ۲۲ متوقف می‌شوم و این را در سخنرانی بعدی در پایین صفحه ۲۲ ادامه خواهیم داد.

در این میان، امیدوارم بتوانید جلد مربوط به رساله اول قرن‌تین نوشته دیوید گارلند را که توسط انتشارات بیکر منتشر شده است، تهیه کنید و بتوانید آن مقدمه را بخوانید. در نتیجه، می‌توانید با خواندن و بازخوانی، شکاف‌ها را پر کنید و کل این مطلب را بیشتر درک کنید تا بتوانید با فرهنگی که پولس انجیل را در آن بیان کرد، آشنا شوید. در سخنرانی بعدی شما را خواهیم دید.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ششم، مقدمه‌ای بر رساله اول قرن‌تین، بخش اول است.